




HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>	Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & summer 2023, p.99-121	
Online ISSN: 2538-4198	Print ISSN: 2008-9120	
Receive Date: 16-12-2022	Revise Date: 31-12-2022	Accept Date: 17-01-2023
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79523.1410">https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79523.1410</a>	Article type: Original	

*Abū Aḥmad Sarrāj Hamidānī*, Recognizing the Rijal Identity and the Hadith Source of an Unknown Shaykh in *Shaykh Ṣadūq's* Works

Dr. Husain Sattar , Assistant professor, University of Kashan  
Email: [sattar@kashanu.ac.ir](mailto:sattar@kashanu.ac.ir)

#### Abstract

This writing deals with recognizing the identity of *Abū Aḥmad Sarrāj Hamidānī*, one of the *Shaykh Ṣadūq's* unknown *Shaykhs* (teachers) from *Hamidān*, and his role in the *Shaykh's* works. Also, it considers the intermediary role of *Shaykh Ṣadūq* in transferring his reports to Shi'a culture. In addition, by collecting and analyzing the limited data related to *Sarrāj* in the works of *Ṣadūq*, it tries to identify his religion and achieve more findings regarding him and his *Shaykhs*. According to the results, contrary to popular belief, his religion wasn't Imāmī (Twelver Shi'a). Besides, examining the entry of some of *Sarrāj* narrations into Imāmī culture, their prominent role in later periods between the traditionists and even the Imamites' jurists as well as his six narrations in Twelvers' narrative heritage shows that at least two of them are unreliable transferred narrations.

**Keywords:** *Shaykh Ṣadūq*, *Sarrāj Hamidānī*, *Transferred narrations*, *Sunnite*, *Al-Khiṣāl*






سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰ - بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۹۹ - ۱۲۱	HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰	شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۷/۰۹/۲۵	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۷/۱۰/۱۰
نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۷/۱۰/۲۷
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79523.1410">https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79523.1410</a>	

### ابو احمد سراج همدانی:

### بازیابی هویت رجالی و میراث حدیثی شیخی ناشناخته در آثار شیخ صدوق

دکتر حسین ستار 

استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه کاشان

Email: [sattar@kashanu.ac.ir](mailto:sattar@kashanu.ac.ir)

#### چکیده

این نوشتار به بازشناسی هویت یکی از مشایخ گمنام همدانی شیخ صدوق، یعنی ابو احمد سراج همدانی و نقش او در آثار شیخ می پردازد و نقش واسطه‌ای شیخ صدوق در انتقال منقولات او به فرهنگ شیعی را مدنظر قرار می دهد و با جمع آوری و تحلیل داده‌های محدودی که شیخ صدوق در آثار خود از سراج دارد، تلاش می کند تا پس از مشخص کردن مذهب وی به یافته‌های بیشتری در شناخت او و مشایخش دست یابد. برخلاف باور رایج، او مذهبی امامی نداشته است. نگارنده با بررسی ورود بعضی اخبار او به فرهنگ امامی و نقش پررنگ این اخبار در ادوار بعدی بین محدثان و حتی فقیهان امامیه و نیز بررسی شش خبر سراج در میراث امامیه نشان می دهد که حداقل دو خبر از اخبار او، از اخبار منتقله ناستوار است.

**واژگان کلیدی:** شیخ صدوق، سراج همدانی، اخبار منتقله، عامی مذهب، الخصال.

## مقدمه

همدان<sup>۱</sup> به سال ۲۳ یا ۲۴ هجری توسط مسلمانان به طور کامل فتح شد و تحت سیطره حکومت اسلامی قرار گرفت (یاقوت حموی، ۱۰/۵). آغاز ارتباط مردمان دیار همدان با تشیع را به سال ۳۶ هجری و اعزام کارگزاران علوی به این دیار دانسته‌اند، چنان‌که بعدها نیز در عصر امام جواد این ارتباط به وسیله شبکه وکالت ادامه یافت (عیدی، ۱۰). وجود بزرگان و محدثان و اصحاب و وکلای ائمه در این شهر در قرن دوم می‌تواند نشانگر فرهنگ و ارادت شیعی مردمان این منطقه باشد؛ از جمله ابراهیم بن محمد همدانی که از صحابه امام رضا و امام جواد و علی النقی (ع) بوده است (کشی، ۶۱۱ تا ۶۱۲) یا وکلای ناحیه مقدسه در قرن سوم (نجاشی، ۳۴۴) یا دیدارهای همدانیان با امام در عصر غیبت (ابن بابویه، کمال الدین، ۴۳۴/۲).

در قرن چهارم که محدوده بحث این نوشتار است نیز محدثانی بزرگ از فریقین در این شهر حضور داشته‌اند؛ از جمله احمد بن زیاد همدانی از مشایخ صدوق و با مذهبی امامی نامبردار است که صدوق روایات فراوانی از او نقل کرده است.

از اهل سنت نیز در قرن چهارم و در این دیار، ابواسحاق دیزیل همدانی، معروف به سیفنة (سمعانی، ۴۲۴/۱۳)، ابومنصور بزاز (خطیب بغدادی، ۳۹۰/۱۲)، ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن خالد بن یسار (همان، ۹۸/۷)، اصم بن حوشب همدانی (خویی، ۱۳۶/۴) نام بردارند. البته وجود جریان‌های انحرافی و محدثان وضاع را نیز در این بین نمی‌توان نادیده انگاشت: افرادی غالی همچون صالح بن سهل همدانی از اصحاب صادقین (برقی، ۸۰؛ طوسی، ۱۳۸ و ۲۲۷)، احمد بن سابق (کشی، ۵۵۲ تا ۵۵۳) یا محمد بن موسی همدانی سمان (نجاشی، ۳۳۸). توجه و مراوده صاحب بن عباد، وزیر بویه به همدان و همدانیان را می‌توان از عوامل تأثیرگذار در تقویت حدیث و تحدیث و ادبیات و فرهنگی امامی به معنای عام آن در نیمه دوم قرن

۱. در اینکه نام این شهر به صورت همدان صحیح است یا همذان یا هر دو اسم؛ نظرات مختلفی بین محققان وجود دارد (نک: صابری همدانی، ۲۵۳ تا ۲۵۴). این شهر در منابع مقدم اسلامی با نام همدان شناسانده شده است (نک: تاریخ بغداد، انساب الأشراف، موارد متعدد)، اما در نسخه‌های موجود از کتب صدوق در بعضی موارد این کلمه به صورت همدان (ابن بابویه، کمال الدین، ۴۳۲ و ۴۵۴؛ همو، الخصال، ۸ و ۸۰...) و در موارد بیشتری به صورت همدان (همو، ثواب الأعمال، ۲۰۰؛ همو، الخصال، ۱۴۲ و ۱۰۶؛ همو، التوحید، ص ۷۹؛ همو، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۴۲/۲ و ۱۷۶) ثبت شده است. چنین می‌نماید که صدوق نیز از همدان هماهنگ با سایر مصنفان و مؤلفان استفاده کرده است اما از آن‌رو که در دوره‌های بعدی، این شهر در کتب به نام همدان و در بین ایرانیان به خصوص به همین اسم شناخته شده است، این کلمه به صورت امروزی خود؛ یعنی همدان در کتب صدوق جای گرفته است.

۲. اما از نظر اقلیمی برخلاف سایر شهرهای ایران، این شهر با طبع و سرشت عربی به خطر سرمای هوا و پروت آب مورد اقبال اعراب برای سکونت در دوره‌های اولیه قرار نگرفت (نک: یاقوت حموی، ۱۳/۵ تا ۴۰۹).

۳. گزارش‌های کثیف البته نشانگر رقابت و اختلافات درونی شیعه نیز در این دوره در همدان است (کشی، ۶۱۲).

۴. برای فهرستی از اصحاب همدانی ائمه نک: صابری همدانی، ۲۶۲ تا ۲۶۳. البته این فهرست کامل نیست، چنان‌که گزارش‌های آن نیز محل تأمل است.

۵. فهرست بسیار مجملی از این راویان و محدثان امامی را می‌توانید در کتاب پراکنده جغرافیایی رجال شیعه در ایران تا پایان قرن ششم بر پایه منابع رجالی، (علی‌اکبر امامی، ۱۳۹۹) بیابید و فهرستی مفصل‌تر را می‌توانید در کتاب تاریخ مفصل همدان در جای‌جای این کتاب سه جلدی ببینید.

#### چهارم در منطقه همدان دانست.<sup>۱</sup>

البته حداقل تا قرن هفتم هیچ‌گاه شیعه و امامیه به اکثریت و تفوق بر اهل تسنن (شافعیه) در این دیار دست نیافت و غلبه مذهبی با مخالفان بوده است (صابری همدانی، ۸۰/۱)، اما به تدریج رونق و تشرف به تشیع در این سامان رو به فزونی می‌گذارد؛ چنان‌که مثلاً صدوق گزارشی به نقل از ابن‌فارس در تشیع قبیلۀ بنی‌راشد همدان در قرن چهارم را روایتگری کرده است (کمال‌الدین، ۴۵۳/۲).

این شهر مدنظر راویان، مورخان و محدثان نیز در طلب حدیث بوده است و این نشان از رونق حدیث در این دیار دارد (ابن‌عساکر، الأربعین البلدانیه، ۱۴۰؛ سمعانی، ۴۲۴/۱۳؛ خطیب بغدادی، ۹/۱). صدوق پدر و پسر در قرن چهارم به این دیار در طلب حدیث شتافته‌اند. سمعانی با معرفی تعدادی از محدثان و عالمان این دیار به کثرت و فراوانی آنان اشاره کرده است (سمعانی، ۴۲۴/۱۳). آذر این شهر، حدیث و محدثان آن قدر اهمیت و جایگاه داشته‌اند که گاه مدفن آن‌ها تبدیل به زیارتگاه هم شده است؛ مثلاً حموی در خصوص طاهر بن عبدالله (ابوبکر زاهد) نقل کرده است که قبر او در قرن ششم محل زیارت مردمان بوده است (۵۵/۴).

علاوه بر خود همدان، بعضی مناطق و کورات وابسته آن نیز در تاریخ علم حدیث و تحدیث نیز مدنظر قرار گرفته‌اند؛ از جمله اسدآباد (ابن‌عساکر، الأربعین البلدانیه، ۱۴۶)، رودزاور (همو، همان، ۱۴۴) و مشکان (همو، همان، ۱۴۲)، استارقین (همو، همان، ۱۷۴/۱).

متأسفانه معظم کتب و تواریخ محلی همدان که به‌خصوص می‌توانست در خصوص قرن چهارم اطلاعات ارزشمندی در اختیار پژوهشگران قرار دهد امروزه در دسترس نیست: تاریخ همدان، تألیف صالح کوملاذانی؛ طبقات همدان، تألیف عبدالرحمن بن احمد انماطی؛ تاریخ همدان، تألیف محمد بن حسین وزیر ابوشجاع؛ تاریخ همدان، تألیف شیرویه دیلمی؛ تاریخ محمد بن عبدالملک همدانی؛ همدان نامه، تألیف ابوعلی همدانی و همدان نامه، تألیف میرسیدعلی کبیر همدانی (نک: صابری همدانی، ۱۷/۱ تا ۲۰).<sup>۲</sup>

از این‌رو کنار هم چیدن اطلاعات محدود و پراکنده نویسندگانی چون صدوق می‌تواند اطلاعات و

۱. مرآده و استادی ابن‌فارس و تألیف کتاب صاحبی برای صاحب‌بن عیاد نمونه‌ای از توجه وی به عالمان همدانی است.

۲. کتاب سمعانی مأخذی گران‌سنگ در معرفی راویان این منطقه تا قرن شش است (نک: سمعانی، ۴۲۴ تا ۴۲۹). ابن‌عساکر نیز در الأربعین البلدانیه نمونه احادیثی از راویان و محدثان همدان و توابع آن آورده است (۱۴۰، همدان؛ ۱۴۲، مشکان؛ ۱۴۴؛ رودزاور، اسدآباد، ۱۴۶).

۴. ذهبی در تاریخ الإسلام، فراوان از این کتاب مفقود و نویسنده‌اش نقل کرده است. بازآفرینی این کتاب شیرویه از بین آثار به‌جای‌مانده توسط پژوهشگران تاریخ، خدمتی به حوزه تاریخ و حدیث به‌خصوص در شناخت این دو عنصر در همدان خواهد کرد.

۵. صابری، مؤلف این کتاب صحیح از هشت کتاب کرده است (۱۷/۱)، ولی بیش از این هفت کتاب را معرفی نکرده است.

دانسته‌های جدیدی برای محققان فراهم کند.

## ۱. پیشینه سفر آل بابویه به همدان و استماع حدیث از عالمان اهل تسنن

پیشینه مسافرت‌ها/رحله‌های حدیثی خاندان بابویه به همدان را می‌توان در پدر صدوق، علی بن بابویه ردیابی کرد؛ چنان‌که نقل پدر صدوق از اهل تسنن نیز در منقولات او به چشم می‌خورد. صدوق در کتاب امالی خود، حدیثی را از پدرش نقل می‌کند که او از ابراهیم بن عمروس همدانی (شرح حال او نک: خطیب بغدادی، ۸۰/۵ و ۴۵۰) در همدان استماع کرده است؛ حدیثی پر بار و طولانی در بیان فضایل حضرت علی (ع) (ابن بابویه، الامالی، ۸ و ۹) که طریقی عامی دارد.

ابراهیم بن عمروس همدانی از مشایخ علی بن بابویه و از شاگردان ابی‌علی حسن قحطبی (همو، همان، ۸) و ابی‌عمار مروزی و حمید بن زنجویه و متوفای ۳۲۱ بوده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵۵۰/۱۴؛ به نقل از مامقانی، ۲۳۵/۴). معرفی او در منابع عامی پیش‌گفته و دیگر منابع نشان از مذهب عامی و جلالت‌شان و وثاقت او دارد (همان).

علی بن بابویه نیز برای اتمام حجت در برابر مخالفان امامیه به احادیث و مرویات آنان در شأن و مناقب و جایگاه اهل بیت استناد کرده است (مامقانی، ۲۳۵/۴)؛ سنتی که سپس پسر او، محمد بن علی بن بابویه به نحو احسن و اکمل در کتب متعدد خود بدان سیر کرد. در روش حدیثی امامیه یکی از روش‌های معهود در بیان فضایل اهل بیت، نقل فضایل این خاندان از بیان مخالفان و به‌خصوص اهل سنت است (نک: ستار، بررسی و تحلیل دلایل و پیامدهای روایات منتقله، ۱۱۷). بنابراین صدوق از یک سو، تجربه پدر و استماع حدیث نزد همدانی‌ها را داشته است و از دیگر سو، سفر وی به همدان که بعد از مهاجرت او به ری بوده است زمانی صورت گرفته است که همدان به‌عنوان یکی از پایتخت‌های آل بویه مقرر شده بود.

## ۲. زمان سفر صدوق به همدان

صدوق پدر در سال تناثر النجوم؛ ۳۲۹ ق نقاب در چهره خاک گشود. از دیگر سو، سفر صدوق به همدان با توجه به گزارش وی قطعاً بعد از حضور او در ری بوده است (برای تعیین تاریخ سفر صدوق به ری و تحلیل اقوال مختلف در این زمینه نک: ستار، بررسی و تحلیل دلایل و پیامدهای روایات منتقله، ص ۵۸ به بعد). از این رو، همراهی صدوق پدر و پسر در سفر به همدان اثبات‌شدنی نیست، مگر اینکه صدوق پسر در همراهی پدر حدیثی از همدانیان اخذ نکرده یا در صورت فراگیری، آن را گزارش نکرده است.

صدوق به روش معهودش در نقل احادیث، هم محل تحمل حدیث و هم سال تحمل و هم روش تحمل را در اسانید خود از مشایخ این دیار یاد کرده است: «بِهَمْدَانَ مُنْصَرَفْنَا مِنْ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ

خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِينَ» (الخصال، ۱۰۶/۱؛ نک: همان، ۳۴۴/۲؛ کمال الدین، ۲۹۲/۱؛ معانی الأخبار، ۲۷۵). طریق تحمل حدیث از او که به «حدثنا» یاد شده است، ظهور در سماع دارد و گزارش پیش گفته صدوق این حدس را تأیید می‌کند. صدوق در سال ۳۵۴ در همدان از او استماع حدیث داشته است.<sup>۱</sup> این سفر او مربوط به سفری است که او به قصد حج در سال ۳۵۴ مشرف شد. در مسیر بازگشت در فید و کوفه و همدان از عالمان آن دیار استماع حدیث کرده است. البته نمی‌توان به یقین از قصد سفر خاص صدوق به همدان سخن گفت و به احتمال زیاد چون این شهر در مسیر قافله‌های حج بوده است (سمعانی، ۴۲۴/۱۳)، صدوق در راه برگشت در این شهر توقف کرده و به فراگیری و اخذ حدیث پرداخته است.

### ۳. ابواحمد قاسم بن محمد بن احمد سراج همدانی

او از جمله مشایخ همدانی صدوق است که در هفت سند از او، شش حدیث در پنج کتاب از مجموع کتب خود یاد کرده است: التوحید (۳۳۱)، علل الشرایع (۸۱/۱)، الخصال، (۳۴۴/۲ و ۱۰۶/۱ و ۱۶۹)، کمال الدین (۲۹۲/۱) و معانی الأخبار (۲۷۵).

صدوق همواره با لقب و کنیه کامل و همواره جز یک مورد با پسوند همدانی از او یاد کرده است: «أَبُو أَحْمَدَ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السَّرَاجِ الْهَمْدَانِيِّ» (التوحید، ۳۳۱) و گاه با لقب زاهد:<sup>۲</sup> «أَبُو أَحْمَدَ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ وَهِّ السَّرَاجِ الزَّاهِدِ الْهَمْدَانِيِّ» (معانی الأخبار، ۲۷۵). این یادکرد در معانی الأخبار، کامل‌ترین یادکرد از اسم و لقب و کنیه او در آثار صدوق است. صدوق تنها در یک مورد بدون پسوند همدانی از او نقل کرده است (الخصال، ۳۴۴/۲).

کتب رجالی به همین مقدار اطلاعات صدوق از او بسنده کرده و صرفاً او را به عنوان یکی از مشایخ صدوق معرفی کرده (نوری، ۴۷۸/۲۳؛ خویی، ۴۹/۱۵) یا او را مجهول دانسته‌اند (بسام، ۱۶۹/۲). کتب صدوق مملو از اطلاعات رجالی در خصوص راویان است؛ اطلاعاتی که گاه منحصر به فرد و در هیچ کتاب رجالی یا تاریخی و فهرست‌نگاری به ثبت نرسیده است (نک: ستار، نقش نیشابور در شکل‌گیری شخصیت علمی و تدوین آثار شیخ صدوق، ۳۵ تا ۹). گفتنی است صدوق به استناد گزارش نجاشی، کتاب رجال نیز داشته است (نجاشی، ۸۴) و ذهن و سویه رجالی او در نقل اخبار به چشم می‌خورد، و گرنه کمتر راوی یا مشایخ حدیثی و حتی نویسندگان کتب اربعه هستند که به جزئیاتی همچون سال و محل و نحوه تحمل حدیث همراه با جزئیات بیشتر، همانند صدوق اشاره کنند.

۱. البته سفر حج صدوق در انتهای سال ۳۵۳ و زمان ورود او به همدان ابتدای سال ۳۵۴ بوده است (نک: ابن بابویه، الهدایة، مقدمه، ۱۱۲).

۲. لقب زاهد از القاب پربسامد در بین محدثان است (نک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، در موارد متعدد). بررسی این واژه لقب نیز شاید دانسته‌هایی در خصوص این محدث به ما ارائه کند.

با گزارش‌های صدوق در خصوص ابواحمد می‌توان گزاره‌های زیر را برای وی صادق یا نزدیک به صدق دانست:

ا. او در سال ۳۵۴ قمری در قید حیات بوده است (ابن بابویه، الخصال، ۱۰۶/۱).

ب. در همدان زیسته است (همو، کمال الدین، ۲۹۲/۱).

ج. ابواحمد از مشایخ ذیل در نقل حدیث بهره برده است.

### ۳. ۱. مشایخ ابواحمد السراج به روایتگری صدوق

ا. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن ابراهیم سرندهبی<sup>۱</sup> (ابن بابویه، التوحید، ۳۳۱؛ همو، علل الشرایع، ۸۱/۱): از او نیز در منابع رجالی شیعی جز اینکه او را در سند حدیث یادشده صدوق معرفی کرده‌اند، سخنی به دست نیامده است (طهرانی، ۷۳/۱). مؤلف تنقیح المقال گفته است: «لم يذكر المعنون أرباب الجرح والتعديل من الخاصة والعامة ولا يبعد كونه من رواة العامة» (مامقانی، ۲۸۷/۱۵). ظاهراً او باید جعفر بن محمد ابوالقاسم سرندهبی از عالمان علم قرائت اهل سنت باشد (ابن جزری، ۴۱/۳) که ابوالقاسم هذلی به نقل قرائت از او پرداخته است (هذلی، ۴۰۱ و ۳۹۶ و ۴۱۸ و ۴۱۱؛ نک: ابن جزری، ۲۳۷/۲).

از سال فوت او گزارشی نداریم جز اینکه می‌دانیم معاصر با ابن مجاهد (۳۲۴ تا ۲۴۵) بوده و شاگرد او ابوبکر طرازی بغدادی نیز در سال ۳۸۵ فوت کرده است (ابن جزری، ۲۳۷/۲). جست‌وجو در احادیث و مرویات امامیه نشان می‌دهد همان گونه که میراث سراج همدانی تنها و تنها توسط صدوق به پسینیان رسیده است، تنها راه دستیابی ما به مرویات سرندهبی در امامیه نیز همین متقولات سراج در آثار صدوق است.

ب. ابوالحسن علی بن حسن بن سعید بزاز (ابن بابویه، الخصال، ۳۴۴/۲): در منابع اهل سنت از او به «سعد» یاد شده است و بعید نمی‌نماید که در اسانید صدوق «سعد» به «سعید» تصحیف شده باشد. در همین منابع هم البته به نقل از شیرویه همدانی از او به‌عنوان یکی از مشایخ ابوبکر فلکی همدانی (متوفای ۳۸۴) یاد شده است (صفدی، ۱۸۹/۶؛ نک: یاقوت حموی، ۲۳۱/۱). معرفی بهتری از او را ذهبی به ما نشان داده است: علی بن حسن بن سعید بن مختار، ابوالحسن همدانی بزاز که حدیث را از اینان شنیده است: هارون بن اسحاق همدانی و محمد بن وزیر و احمد بن بدیل. همچنین شاگردان او را در حدیث صالح بن احمد (ابن الکوملاذی) و احمد بن محمد بن روزبه و جبریل العدل دانسته‌اند. ذهبی عبارت خود را در این بخش برای اختصار با «وآخرون» به پایان رسانده است که مشعر به فراوانی شاگردان اوست. همو از شیرویه

۱. سرندهبی همان سیلان/سریلانکای امروزی است (خزانی، ۴۱۱؛ ابوالفداء، ۴۳۰/۱).

۲. مراد «صالح بن محمد بن احمد» است (نک: ذهبی، ۷۷/۲۷).

همدانی نقل کرده است که ابوالحسن كَانَ ثِقَةً خَيْرًا (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۹۴/۲۳). ابواحمد همدانی فقیه نیز از مشایخ او معرفی شده است (حافظ مزی، ۳۵۳/۲۷). فوت او را در رمضان سال ۳۱۷ قمری اعلام کرده‌اند (ذهبی، ۳۹۴/۲۳).

گفته ذهبی را در استماع حدیث از حُمَید بن زنجویه نقل صدوق در اینجا تأیید می‌کند. صدوق اینجا در اسناد حدیث، شیخ حدیث ابن زنجویه را عبدالله بن یوسف معرفی کرده است. جست‌وجو برای یافتن چنین نامی به‌عنوان یکی از مشایخ او نتیجه‌بخش نبود، اما در منابع رجالی اهل سنت از محمد بن یوسف الفریابی به‌عنوان یکی از اساتید او یاد شده است (خطیب بغدادی، ۵۶۰/۳).

ج. حسن بن علی بن نصر بن منصور طوسی (ابن بابویه، الخصال، ۱۰۶/۱): وی از جمله مشایخ ابواحمد سراج است که صدوق با یک واسطه در سه کتاب خود، دو نقل از او را بیان کرده است. در معانی الأخبار به نقل از ابوالحسن اسدی از او (در کنار پدر اسدی و علی بن عباس بجلی) در طریقی عامی از پیامبر نقل کرده است که: «حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرْفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ» (۳۲۳). صدوق همین سخن را به همین طریق و متن، در خصال و در «باب عرفاء اهل الجنة صنف» (۲۸/۱) تکرار کرده است. در خصال هم به واسطه سراج در باب «ثلاثة لا يكلمهم الله عز وجل يوم القيامة...» (۱۰۶/۱ تا ۱۰۷/۱) از پیامبر به سندی از طوسی نقل سخن شده است.

دیگر سخن منقول با واسطه صدوق از طوسی خبری است شناخته‌شده به نام «سطیح کاهن» که شاگرد قزوینی طوسی، احمد بن محمد بن رزومه قزوینی که از مشایخ صدوق هم اتفاقاً بوده است (ابن بابویه، الامالی، ۳۳۰ و ۳۳۵؛ همو، عیون اخبار الرضا، ۲۵۰/۱) برای او نقل کرده است (همو، کمال الدین، ۱۹۱/۱ تا ۱۹۲).

رزومه، نزدیک به صد سال عمر کرده و در سال ۳۵۵ قمری (ابویعلی خلیلی، ۷۳۹/۲) یا ۳۵۸ به قول الإرشاد (رافعی قزوینی، ۲۳۶/۲) رحلت کرده است. رافعی تأکید دارد که افراد زیادی از او از بلاد مختلف حدیث شنیده‌اند (۲۳۶/۲). از کنکاش‌ها چیزی در مذهب او به دست نیامد، به‌جز اینکه در ضیافة الأخوان، وی را مدّ نظر مخالفان خوانده است (همان، ۱۱۵)، اما توجه ابتدایی در منابع رجال عامی و نوع ستایش‌ها از او و نیز اسامی مشایخ او که نوعاً در این منابع عامی هستند، در کنار تبارشناسی احادیث او که

۱. زیسته حدود ۲۵۱ تا ۱۸۰ (دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ مدخل حمید بن زنجویه)؛ عالم، محدث و زاهد بزرگ عامی است. چنان‌که صاحب تنقیح نیز بدین مذهب او تصریح کرده است: (مامقانی، ۳۲۰/۲۴) ابن حبان که در کتاب ثقات خود از او یاد کرده است، البته پس از توصیف وی به «كَانَ مِنْ سَادَاتِ أَهْلِ بَلَدِهِ فَقَهَا وَعِلْمًا وَهُوَ الَّذِي أَظْهَرَ السُّنَّةَ بِنِسَائِهِ»، سال فوت او را ۲۴۷ دانسته است (ابن حبان، ۱۹۷/۸).

۲. عبدالله بن یوسف: لم يذكره. وقع في طريق الصدوق في الخصال عن حميد بن زنجويه، عنه، عن خالد بن يزيد (نمازی شاهرودی، ۱۳۵/۵).

۳. برای شناخت این حدیث و طرق دیگر آن و نیز ارزیابی آن بنگرید به: سیوطی ۱۴۵/۱۲؛ دارمی، ۲۱۸۵/۴.



ستار: ابواحمد سراج همدانی: بازیابی هویت رجالی و میراث حدیثی شیخی ناشناخته در آثار شیخ صدوق/ ۱۰۷

نوعماً ریشه در نقل اهل تسنن دارد، بیشتر او را محدثی عامی می‌نمایاند تا امامی. اخبار صدوق هم داده‌ای در خصوص مذهب او نشان نمی‌دهد، جز اینکه وی در خصوص رزومه از الفاظ ترضی بهره نبرده است. به‌کاربردن الفاظ ترضی در لسان صدوق قرینه‌ای (البته نه تام) بر امامی بودن است، اما عدم به‌کارگیری الفاظ ترضی لزوماً دال بر غیرامامی بودن نیست. مامقانی هم در این خصوص توثیق او را با توجه به مجهول بودن و با توجه به اینکه از مشایخ صدوق بوده است منوط به احراز امامی بودن او دانسته است (مامقانی، ۳۰۹/۷). پس دو شاگرد طوسی؛ یعنی سراج همدانی و احمد بن رزومه قزوینی از مشایخ صدوق بوده‌اند.

با مراجعه به منابع تاریخی و رجالی اهل سنت، به مذهب عامی طوسی پی می‌بریم. حسن بن علی بن نصر بن منصور طوسی مکنی به ابویعلی (۲۲۲ تا ۳۱۲) (۸۳۷ تا ۹۲۴) (کحاله، ۲۶۴/۳)، ملقب به گزُدُوش (ابن ماکولا، ۱۳۲/۷) است که در بعضی منابع با پسوند خراسانی هم معرفی شده است: (سیوطی، ۳۳۲) حافظ و رحال و امام و ثقة در منابع رجالی اهل تسنن توصیف شده است؛ از جمله مشایخ حدیثی او زبیر بن بکار، محمد بن رافع، عبدالله بن هاشم و احمد بن منیع هستند. عبدالله بن محمد بن مسلم اسفراینی و احمد بن علی رازی از او روایت کرده‌اند. او در قزوین و هرات حدیث نقل کرده و در سال ۳۱۳ و با حدود ۹۰ سال سن در طوس فوت کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۱۸/۲، ذهبی، ۳۴۹/۱۱). کتاب الاحکام المخرج علی جامع الترمذی از جمله تألیفات اوست.

لازم به ذکر است در هیچ‌یک از این منابع از سراج زاهد به‌عنوان یکی از شاگردان طوسی یاد نشده است و چنین داده‌ای صرفاً با مرویات صدوق به دست می‌آید.

د. ابواحمد قاسم بن ابی صالح (ابن بابویه، کمال الدین، ۲۹۲/۱): او معروفترین و شناخته‌شده‌ترین شیخ حدیثی سراج زاهد است. ابواحمد قاسم بن ابی صالح بندار بن اسحاق همدانی روآد، از راویان و محدثان اهل سنت در همدان است که به امام، حافظ، محدث، صدوق و متقن شناسانده شده است (ذهبی، ۳۸۸/۱۵ تا ۳۸۹). نامدارترین شیخ او، ابی حاتم رازی است (ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۶/۵۲). از بزرگانی دیگر نیز حدیث شنیده است؛ از جمله ابراهیم بن نصر نهاوندی، ابراهیم بن دیزیل (ذهبی، ۳۸۸/۱۵ تا ۳۸۹) کتب او در فتنه از بین رفته است: «و ذهبَ عَامَتُهَا فِي الْفِتْنَةِ» و در آخر عمر بینایی‌اش را نیز از دست داده است. در سال ۳۳۸ قمری زندگی او پایان یافته است (همو، ۳۸۹/۱۵).

در دو کتاب تاریخ مدینه دمشق (ابن عساکر، ۳۴۸/۲۶ با توصیف وی به الهمدانی؛ همو، همان، ۶/۵۲؛ همو، همان، ۳۱/۳۸) و تاریخ بغداد (۷۴/۲ و ۶۵/۳ و ۲۶۴/۴) از او نقل قول‌های متعددی شده است و اطلاعاتی از مشایخ و تلامیذ و منقولات او به مخاطب ارائه شده است که علاوه بر حدیث، نشان از علقه‌های ادبی و رجالی او دارد.

گفتنی است علاوه بر این نقل که صدوق با واسطه سراج زاهد از ابواحمد قاسم بن ابی صالح (ابن بابویه، کمال الدین، ۲۹۲/۱) نقل کرده است، صدوق نقلی دیگر نیز به واسطه شیخ دیگر حدیثی اش؛ یعنی محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی در علل الشرائع از او ذکر کرده است (همو، علل الشرائع، ۱۳۹/۱).

۵. ابو عمرو احمد بن حسین بن عمرو (همو، معانی الاخبار، ۲۷۵): ابو عمرو در فریقین شناخته شده نیست (نمازی شاهرودی، ۲۹۸/۱؛ مامقانی، ۶۳/۶). اگر بخواهیم از طریق همین یک روایت صدوق از او (ابن بابویه، معانی الأخبار، ۲۷۵) اطلاعاتی کسب کنیم فقط خواهیم دانست ابواحمد همدانی از شاگردان او و ابراهیم بن احمد بن نعیم بغدادی از مشایخ حدیثی اوست.

درباره ابراهیم بن احمد سیوطی اذعان کرده است که از او شرح حالی نیافته و به روایت نقل شده ابن حبان رهنمون کرده است، جدا از آنکه در همانندی این دو محمد بن ابی داود تردید هم داشته است (سیوطی، ۱۴۶/۲۰؛ ابن حبان، ۹۵/۹ تا ۹۶).

از طریق روایتی که صدوق در طریق روایت ازدواج بدل در جاهلیت از ابن عمرو نقل کرده است نیز از او خبری در اسانید عامی یافت نشد. عامه این خبر را در نیمی از سند به صورت مشترک با نقل صدوق یاد کرده اند که در بخش تحلیل روایت بدل بدان می پردازیم (دارقطنی، ۳۰۹/۴).

و. ابوبکر محمد بن احمد ضبی (ابن بابویه، الخصال، ۱۶۹/۱): از او در منابع امامیه تنها همین یک روایت صدوق از طریق سراج از او نقل شده است و همانند اخبار سراج از او نیز به واسطه صدوق خبردار شده ایم.

نقل صدوق هم نشانگر این است که ابوبکر از مشایخ سراج زاهد و شاگرد محمد بن عبدالعزیز دینوری بوده است (همو، همان، ۱۶۹/۱)، به واسطه همین استاد (محمد بن عبدالعزیز دینوری) می توانیم سراغ او را در آثار تراجم و حدیث بیابیم. محمد بن عبدالعزیز از شاگردان حکامه بنت عثمان بن دینار (ابن جوزی، ۱۱۰/۲؛ همو، ۲۲۷/۲) و از مشایخ ابوعلی الشاشی، متوفای ۳۱۱ (خطیب بغدادی، ۳۴۳/۷) و محمد بن ابراهیم بن حمک (رافعی قزوینی، ۱۴۱/۱) است، چنان که در همین سند هم این ابوبکر محمد بن احمد بن حفص دینوری است که از او روایت کرده است، از این رو بعید نیست که ابوبکر محمد بن احمد ضبی در خصال صدوق همان ابوبکر محمد بن احمد بن حفص دینوری در کتاب ابن جوزی باشد.

اما از ابوبکر ضبی حدیثی در منابع عامه نقل شده است که نشانگر فراگیری حدیث از او توسط سراج زاهد است. این حدیث را ابن فاخر (متوفای ۵۶۴) در موجبات الجنة در باب «ورود بدون حساب دوستداران ابوبکر و عایشه به بهشت!» روایت کرده است (ابن فاخر، ۲۱۶).

از ضمیمه گزارش ابن فاخر (با عبارت: محمد بن احمد الضبی الدینوری) و ابن جوزی (با تعبیر: ابوبکر

ستار: ابواحمد سراج همدانی: بازیابی هویت رجالی و میراث حدیثی شیخی ناشناخته در آثار شیخ صدوق/ ۱۰۹

محمدبن احمد بن حفص الدینوری) و صدوق (با عبارت: ابوبکر محمدبن احمد الضبی) می‌توانیم به مشخصات کامل‌تری از اسم و نسب او دست یابیم: «ابوبکر محمدبن احمد بن حفص ضبی الدینوری». این یافته البته حدسی نزدیک به یقین است که نیاز به بررسی بیشتری دارد؛ به خصوص اینکه در هیچ‌یک از نرم افزارها و پایگاه‌های علوم اسلامی این ترکیب کامل یافت نشد. ترکیب «الضبی الدینوری» هم جز در موجبات اللجنة گزارش نشده است.

روایت ابن‌فاخر نشانگر آن است که: ا. سراج از مشایخ احمد بن ابراهیم بن احمد است؛ ب. محمد بن احمد ضبی دینوری از مشایخ سراج است؛ ج. سراج از ضبی در مکه تحمل حدیث کرده است (سفر ضبی به مکه).

البته مضمون روایت ابن‌فاخر را ابن‌عساکر با سندی دیگر نقل کرده که ابتدایش ابوبکر دینوری است و انتهایش سعید خدری نقل کرده است، اما در آن سخنی از سراج نیست و به جای او حسن بن رشیق است که از قضا او نیز مانند سراج این حدیث را در مکه از دینوری فرا گرفته است (ابن‌عساکر، ۱۵۶/۳۰).

اما این حدیث چنان‌که محققان شیعه نیز بدان تصریح کرده‌اند نوعی فضایل‌سازی برای دیگران با گرت‌برداری از فضائل علی (ع) در احادیث نبوی است. علاوه بر اینکه در منابع شیعی (ابن‌بابویه، الامالی، ۱۱۶؛ کوفی، ۴۳۸) و حتی در منابع اهل تسنن (ابن‌حسنویه، بحر المناقب، ۸۶ مخطوط، به نقل از شوشتری، ۹۴/۵) احادیثی با همین مضمون آمده است که خازن/کلیدداری بهشت توسط پیامبر به حضرت علی عطا شده است. علاوه بر این، بعضی افراد در سند نقل ابن‌عساکر متهم به وضع و جعل حدیث توسط اهل تسنن شده‌اند (نک: کنتوری، ۲۰۷/۱ تا ۲۰۸).

گفتنی است دینور نیز در منابع تاریخی و معاجم بلدان از بلاد جبل و نزدیک کرمانشاه امروزی است که محدثان نامدار فراوانی در منابع حدیثی از این دیار برخاسته‌اند؛ از جمله ابوبکر محمد بن علی دینوری (سمعانی، ۴۵۶/۵).

### ۲.۳. مذهب ابواحمد سراج

نه صدوق و نه دیگران هیچ گزارشی در این خصوص نداده‌اند، اما احتمال امامی نبودن وی را بعضی رجالیون متأخر محتمل دانسته‌اند. قرینه‌ای در این خصوص ذکر نکرده‌اند (شوشتری، ۴۹۵/۸) اما با قرائن زیر می‌توان او را غیر امامی/عامی دانست:

ا. مشایخ شناسایی شده‌ای او چنان‌که در صدر این مقاله آمده است نوعاً عامی بوده‌اند. از بین شش تن از مشایخ او که از کتب صدوق استخراج شد، قطعاً پنج نفر غیر امامی هستند و نفر ششم نیز به احتمال زیاد امامی نیست.

ب. روایات او در نقل از صحابه چون ابوهریره (ابن بابویه، معانی الأخبار، ۲۷۵) و به طرق نوعاً عامی از قرائن مشهود در این ادعاست (همو، الخصال، ۳۴۴/۲). سه روایت او از امام علی (همو، کمال الدین، ۲۹۲/۱) و امام باقر (همو، الخصال، ۱۶۹/۱) است اما همین روایت از امام باقر (ع) نیز به طریق عامی روایت شده است (همو، همان).

ج. صدوق نوعاً از الفاظ ترضی برای بیان مذهب راویان استفاده کرده است و در خصوص راویان همدانی بارها از الفاظ ترضی استفاده کرده اما در خصوص ابواحمد هیچ‌گاه از الفاظ ترضی استفاده نکرده است. به کارنبردن الفاظ ترضی از صدوق قرینه‌ای (نه دلیل) بر مذهب غیرامامی راوی است (همو، همان، ۴۵/۲ و ۴۶ و... صفحات متعدد به نقل از ستار، بررسی و تحلیل دلایل و پیامدهای روایات منتقله، ۱۶۵). بنگرید به یادکرد او از پدر، ابن ولید، موسی بن متوکل، ماجیلویه، احمد بن زیاد جعفر همدانی و... در جای جای این کتاب و به کارنبردن ترضی در مشایخ اهل سنت همچون شافعی فرغانی (ابن بابویه، الخصال، ۱۷۴/۱) و دیگران در کتاب خصال.

ج. از میان پنج نقل صدوق از او، نوعاً روایات مذکور از اهل تسنن است که نقل شده است و به اصطلاح از اخبار منتقله‌ای است که به واسطه صدوق و سراج به امامیه راه یافته‌اند. مجموع قرائن فوق در کنار هم نشانگر مذهب عامی سراج زاهد همدانی است. گفتنی است تنها طریق امامیه به روایات سراج فقط گزارش‌های شیخ صدوق است و در منابع اهل تسنن هم از او یادکرد و سخنی به میان نیامده است؛ از این رو، نقش منحصر به فرد صدوق در انتقال این میراث حدیثی اهل سنت درخور توجه است.

#### ۴. اخبار منتقله در واسطه‌گری صدوق از سراج زاهد

«احادیث منتقله به سخنان و مرویات و آثاری گفته می‌شود که از یک دین یا فرقه به دین یا فرقه دیگر (در اینجا به امامیه) راه یافته است و در موارد یا منابعی تلقی به قبول و گاه حتی به عنوان سخنی شیعی پذیرفته شده است و بدان استناد یا استدلال شده است» (ستار، بررسی و تحلیل دلایل و پیامدهای روایات منتقله، ۲). روایات راه‌یافته از سایر فرق به تفکر امامیه اثنی عشری را می‌توان در دو گروه جای داد: ۱. روایات منتقله استوار؛ آن دسته از روایات منتقله که با بررسی و کنکاش تأییدشده عالمان دینی امامی قرار گرفته است؛ ۲. روایت منتقله ناستوار؛ دسته‌ای از اخبار در اندیشه امامیه مورد تأیید اکثر عالمان قرار نگرفته است یا با کنکاش محققان، ناستواری آن به ادله مختلف اثبات شده است (همو، همان، ۴). محققان برای دستیابی به اخبار منتقله از روش‌های متفاوتی بهره برده‌اند؛ یکی از این روش‌ها پی‌جویی

ستار: ابواحمد سراج همدانی: بازیابی هویت رجالی و میراث حدیثی شیخی ناشناخته در آثار شیخ صدوق/ ۱۱۱

حدیث در منابع اولیه تاریخی/اولین نقل‌ها در کنار کثرت طرق و تعدد منابع در مقصد اولیه و سپس انتقال حدیث به مقصد دوم با وحدت طریق است (نک: ستار و مؤدب، بررسی نقش روایات مشترک در اخبار منتقله، ۲۰۷ تا ۲۳۸).

پیگیری اخبار سراج زاهد همدانی نشانگر نقش صدوق در انتقال اخبار وی به امامیه است. از میان شش نقل صدوق، چهار نقل وی را به همین سویه بررسی می‌کنیم:

#### ۴. ۱. حدیث عدم جواز ضرب اطفال: منتقله ناستوار

از میان هفت نقل صدوق از ابواحمد نقلی در باب «فطرة الله عزوجل الخلق على التوحيد» (ابن بابویه، التوحيد، ۳۳۱) و در علل در «باب العلة التي من أجلها لا يجوز ضرب الأطفال على بكانهم» (همو، علل الشرائع، ۸۱) به شرح ذیل تکرار شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا تَضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَائِهِمْ فَإِنَّ بُكَاءَهُمْ أَزْبَعَةَ أَشْهُرٍ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَزْبَعَةَ أَشْهُرٍ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ وَأَزْبَعَةَ أَشْهُرٍ الدُّعَاءَ لِوَالِدَيْهِ» (همو، التوحيد، ۳۳۱).

تنها تفاوتی که در نقل این خبر در دو کتاب وجود دارد آن است که در خبر علل الشرائع صرفاً از "درود بر پیامبر «الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ» (همو، علل الشرائع، ۸۱/۱) یاد شده است و کلمه «آله» بسان التوحيد در آن به چشم نمی‌خورد.

حدیث یادشده از جمله احادیث منتقله است که توسط صدوق به دایره حدیثی شیعیان راه پیدا کرده و سپس در مسیری مجزا شروع به فریبی و استواری کرده است، فارغ از اینکه چه میزان صدوق به این حدیث اعتنا کرده و به چه منظوری بدان روایت کرده است؛ حدیثی که در منبع اولیه/عامی آن «موضوع» و «ضعیف» ارزیابی شده است، اما در مقصد/امامیه به خبری تبدیل شده است که حتی مستند احکام فقهی قرار گرفته است؛ از این رو این حدیث از انواع اخبار منتقله ناستوار است.

کثرت طرق و تعدد منابع همین سخن در اهل تسنن در کنار اسناد عامی و نیز مذهب سراج قرینه‌ای بر مدعای نویسنده است. لازم به ذکر است در متن حدیث اهل تسنن با متن حدیث علل الشرائع تفاوت بسیار کمی دیده می‌شود که هیچ دخلی به معنا ندارد؛ جدا از اینکه باید خبر علل (نه خبر التوحيد) در این خصوص مبنای بررسی باشد؛ به خصوص با توجه به مصاد اولیه این حدیث باید کلمه «و آله» در نقل توحید را از اضافات ناسخین دانست.

تعدادی از گزارش‌های این حدیث را با اسناد دیگر به منظور نشان دادن کثرت طرق و تعدد منابع در

۱. این دو به دو معنای متفاوت به کار رفته است و هر کدام دلیلی جدا بر انتقال این خبر است. لزوماً کثرت طرق یک روایت در منابع متعدد نیامده است و حدیث مذکور در منابع متعدد هم لزوماً تعدد طرق ندارد. درحقیقت بین این دو مفهوم عموم و خصوص من وجه است.

منابع کتب تسنن یاد می‌کنیم: خطیب بغدادی (۲۴۵/۱۳؛ سخاوی (۶۱/۱)؛ نک: ابن جوزی (۱۵۳/۱)؛ ابن حجر عسقلانی، ۴۷۷/۵؛ هیتمی، احمدبن علی، ۸۲/۱؛ سخاوی، ۶۱/۱؛ سفیری، ۷۳/۱).

اما منابع اهل تسنن به موضوع بودن این حدیث تأکید کرده‌اند: با اینکه در هیچ کدام از این منابع دلیل موضوع بودن ذکر نشده است و در نهایت آنکه به تأکید بر شهرت بر توثیق راویان، به ضعف یکی از آنان؛ یعنی ابی الحسن البلدی (خطیب بغدادی، ۲۴۵/۱۳) اشاره شده است.

مؤلفان و حدیث‌شناسان بزرگ در منابع عامی به موضوع بودن حدیث سخن گفته‌اند و تقریباً در این ارزیابی متفق‌اند: خطیب بغدادی حدیث را منکر دانسته است (۲۴۵/۱۳) و ابن سخن او در بین دانشیان بعدی مقبول افتاده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۹/۴؛ ابن جوزی، ۱۵۳/۱؛ شوکانی، ۶۹/۱؛ ابن عراق، ۱۷۱/۱).

گونه‌های دیگری از روایاتی با مضمون بکاء الاطفال و شهادت آنان در منابع حدیثی اهل سنت نیز از ابن عمر ذکر شده و به موضوع بودن آن‌ها تأکید شده است (سیوطی، ۹۰/۱ تا ۹۱).

نکته درخور ذکر و در مقابل این خبر و اخبار مشابه که گریه طفل را ذکر الهی دانسته‌اند آن است که از قضا بعضی از روایات منقول در منابع عامی دلالت بر آن دارد که گریه طفل از سوی شیطان است (دیلمی همدانی، ۵۳/۵).

گفتیم که منابع امامیه به اخبار ابواحمد همدانی طریقی دیگر به جز صدوق ندارند. از این رو، عامی بودن ابواحمد و نیز تعدد طرق و کثرت منابع اهل تسنن در نقل این حدیث، برخلاف امامیه که به جز یک طریق و آن هم توسط صدوق نقل شده است، نشان از اصالت عامی خبر و انتقال به جوامع حدیثی امامیه است. همین خبر عامی و موضوع در منابع امامیه به سبب غفلت از عامی بودن و منتقله بودن و موضوع بودن آن، جایگاهی ویژه و مستندی برای احکام فقهی، عقاید کلامی، احادیث تفسیری و تربیتی قرار گرفته است.

این روایت بعدها مستند احکام فقهی در امامیه شده است (حر عاملی، وسائل الشیعة، ۷۶۳، باب عدم جواز ضرب الأولاد علی بکائهم). حر عاملی در هدایة الأئمة که خود نوعی فقه روایی است نیز دوباره بدین حدیث استناد کرده است (۳۳۸/۷). بروجردی نیز در «باب ما ورد من النهی عن ضرب الأطفال علی بکائهم» بدین سخن استناد کرده است (۴۱۷/۲۱).

درباره اینکه آیا روایات غیر «الفقیه» صدوق می‌تواند مستند فقهی قرار گیرد یا خیر و دعوای اصولیان و

۱. اولاً رد حدیث توسط ابن جوزی نشان از نقل و استناد اهل تسنن بدان است؛ ثانیاً، رد این خبر توسط ابن جوزی اندیشه و اجتهاد اوست که در بسیاری از موارد توسط دیگران پذیرفته نشده است.

۲. تنها هیتمی با ذکر این حدیث به فضیلت صلوات بر پیامبر استناد کرده است (۸۲/۱).

ستار: ابوالحمد سراج همدانی: بازیابی هویت رجالی و میراث حدیثی شیخی ناشناخته در آثار شیخ صدوق/ ۱۱۳

اخباریان در این خصوص، نظرات متفاوت و گاه متضادی ارائه شده است که خواننده می‌تواند به الرسائل الفقهية علامه وحید بهبهانی و الحدائق الناضرة بحرانی بنگرد. در هر صورت این سخن توحید و علل در الفقیه مستند هیچ حکم فقهی توسط خود صدوق قرار نگرفته است. تفاسیر ماثور امامیه نیز ذیل آیه فطرت بدین حدیث استناد کرده‌اند (حویزی، ۱۸۴/۴)؛ در مباحث کلامی در وافی فیض کاشانی از این حدیث یاد شده (۴۰ تا ۳۹/۴) و تلاش کرده است تا سرّ این شهادت را نیز تبیین کند. همچنین تلاش شده است به عنوان مؤیدی در باب مباحث فطرت (قلی‌پور، ۳۳) و تعلیم و تربیت و اخلاق بدان استناد کنند (محمدی ری‌شهری، ۳۱۰/۱۴؛ مجلسی، ۱۰۳/۱۰۱).

دیگر منابع امامیه نیز در ابواب مختلفی از این حدیث و نقل صدوق بهره برده‌اند.<sup>۱</sup> این روایت در منابع اهل سنت به وفور نقل شده است که این خود قرینه‌ای دیگر بر عامی بودن سراج است. کثرت نقل و تکرار طرق در منابع اهل تسنن از قرائن عامی بودن خبر و سراج همدانی خواهد بود. از این رو، می‌توان این خبر را از اخبار منتقلة ناستوار عامه دانست که به نقل صدوق به منابع امامیه راه یافته است و سپس نه تنها در مقام اخلاق و عقاید، بلکه حتی در مقام تکلیف و فقه و تفسیر مستند عالمان پسین قرار گرفته است.

#### ۲. ۴. بررسی خبر ازدواج بدل: منتقلة ناستوار

ازدواج بدل، نوعی ازدواج جاهلی است که در آن طرفین، همسران یکدیگر را به‌عنوان زوجه انتخاب می‌کرده‌اند (طبری، ۱۵۲/۱۹). این نوع ازدواج، در منابع امامیه هیچ‌گاه محل بحث نبوده و تنها به واسطه همین یک روایت صدوق بدان اشاره شده است. حدیث بدل در نکاح که صدوق آن را در معانی الأخبار (۲۷۵) به سندی از سراج همدانی و به نقل از ابوهریره گزارش کرده است، در بیان نهی سنت جاهلی بدل در ازدواج است که در بیان شأن نزول آیه «وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِيَهُنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ» (احزاب: ۵۲) گزارش شده است. انتهای گزارش البته به نقلی از پیامبر اختصاص یافته است که او صریحاً در مواجهه با پیشنهاد بدل ازدواج با عایشه توسط مالک فزاری، او را از تحریم این حکم در اسلام آگاه می‌سازد. بنابراین، روایت یادشده دو ادعا دارد: وجود سنت جاهلی ازدواج بدل و نسخ آن با آیه ۵۲ احزاب. هر دو مفاد این روایت محل تردیدهای جدی در فریقین قرار گرفته است.

سخن یادشده در منابع امامی مورد اقبال قرار نگرفته است و حتی منابع تفسیر روایی امامیه همچون نور الثقلین و کنز الدقائق و البرهان و صافی که معمولاً روایات تفسیری و شأن نزول‌های صدوق را نقل می‌کنند از کنار این خبر گذشته‌اند. از میان متون حدیثی و روایی امامیه، فقط مجلسی در بحار و در دو باب «ما

(۱) حر عاملی، وسائل الشیعة، ۷۱/۱؛ مجلسی در چند موضع ۳۸۱/۵۷ همراه با شرح حدیث و تذکار به ضعف آن؛ مجلسی، ۵۵/۹۱؛ استرآبادی، ۴۳۹).

نهی عنه من نکاح الجاهلیة» (۳۷۰/۱۰۰) و «احوال عائشة و حفصة» (۲۳۸/۲۲) بدان استناد کرده است.<sup>۱</sup> شاید دلیل گزارش نکردن این روایت، انکار این سنت توسط مورخان در عرب جاهلی؛ از جمله طبری<sup>۲</sup> و نحّاس (سفیری، ۲۲۱/۱۴) و عدم اعتبار سندی گزارش ابوهریره باشد (ابن حجر عسقلانی، ۱۸۴/۹؛ سفارینی، ۵۷۶/۵؛ هیثمی، ۹۲/۷) و به لاین الحدیث بودن او سخن گفته است (همو، ۶۶/۳).

روایت ابوهریره در منابع اهل تسنن مدّ نظر بسیاری قرار گرفته و در کتب حدیثی، فقهی، تاریخی و تفسیری بدان استناد شده است؛ از جمله ذیل آیه ۵۲ سوره احزاب (قرطبی، ۲۲۰/۱۴ تا ۲۲۱؛ سیوطی، ۶۳۸/۶؛ نووی، ۲۵۹/۲) در هر سه منبع یادشده، روایت مرسل نقل شده است.

از میان منابع عامی، ابن کثیر به سند کامل از ابن بزاز این حدیث را نقل و سپس وجه ضعف آن را نیز به استناد او بیان کرده است: «إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ لَيْنُ الْحَدِيثِ جِدًّا، وَإِنَّمَا ذَكَرْنَاهُ لِأَنَّا لَمْ نَحْفَظْهُ إِلَّا مِنْ هَذَا الْوَجْهِ وَبَيِّنَا الْعِلَّةَ فِيهِ» (۳۹۸/۶).

چنان که در مقایسه سند حدیث در منبع بالا مشاهده می شود خبر یادشده با نقل صدوق در ذیل سند؛ یعنی «عَبْدُ السَّلَامِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي فَرْوَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ» یکسان است و در صدر سند با نقل صدوق متفاوت است، اما متن روایت با تفاوتی بسیار کم در دو مأخذ عامی و امامیه شبیه با یکدیگر است. ثعلبی البته به طریقی دیگر روایت را گزارش کرده است که حمانی هم در آن وجود دارد (۵۶/۸). این روایت از علقه و تعلق خاطر و مذهب عامی سراج حکایت دارد. جستجوی فراوان، سندی مشابه صدر سند صدوق در منابع عامه از این خبر به دست نداد.

ذیل روایت در گزارش فزاری و مواجهه او با پیامبر به طرق دیگر همانند هاشم بن عروه در منابع عامی روایت و تلقی به قبول شده است (بلاذری، ۴۱۴/۱؛ دارقطنی، ۳۱۰ تا ۳۰۹/۴).

در تفاسیر روایی اهل بیت نیز ذیل این آیه هیچ اشارتی به ازدواج بدل و نهی آیه احزاب از آن به میان نیامده است و در عوض، آیه را ناظر به ازدواج با محارم دانسته اند که در آیه ۱۲۳ سوره نساء بدان تصریح شده است (تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ۲۲۸/۱۲؛ کلینی، ۳۸۸/۵؛ حویزی، ۲۹۴/۴).

در هر صورت روایت ازدواج بدل نیز همانند روایت نهی از ضرب اطفال از اخبار منتقلة ناستواری است که البته بسیار کم رنگ تر از حدیث پیشین در میراث امامیه به عنوان خبری شیعی جای گرفته است.

#### ۴. ۳. بررسی گفت و گوی سفیان ثوری با امام صادق: منتقلة استوار

سفیان بن سعید بن مسروق ثوری، معروف به سفیان ثوری (۱۶۱ تا ۹۷) (ابن ندیم، ۳۱۴ تا ۳۱۵) از محدثان

۱. از کتب معاصر این حدیث در تفسیر اهل بیت (ع) (۲۲۸/۱۲) ذکر شده است.

۲. طبری البته اصل روایت ابوهریره را منکر نیست، اما پیشنهاد مالک فزاری را دال بر تحقیر عایشه دانسته است (نک: قرطبی، ۲۲۱/۱۴).



بزرگ اهل سنت و مشایخ بزرگ صوفیه<sup>۱</sup> و از عارفان دارای استقبال و اقبال در کتب عرفانی است. در مذهب او تردیدهایی شده است: اما رجالیون شیعه و قاطبه رجالیون عامی از او به عنوان یکی از محدثان اهل سنت نام برده‌اند. در منابع رجالی، در توثیق او هم اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از رجالیون شیعه او را امامی ندانسته‌اند (علامه حلی، ۲۲۸) و بعضی او را زیدی مذهب دانسته‌اند (ابن ندیم، ۲۵۳). کشی، روایتی را نقل کرده است که او را در محضر امام صادق از وضع/جعل اخبار توسط سفیان ثوری به خصوص اخبار فقهی سخن گفته است که امام، سفیان را دروغ‌گو دانسته است (کشی، ۳۹۴). رجالیون شیعه با استناد به چنین خیرهایی او را جعل، کذاب، مدلس و مزور توصیف کرده‌اند (نمازی شاهرودی، ۹۰/۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳۲). باین حال، منابع عامی او را بسیار ستوده‌اند (خطیب بغدادی، ۱۵۴/۹).

چه بسا راز این اختلاف‌ها در شخصیت و مذهب و توثیق او، زیست چندگانه او باشد که سفیان در توصیف خود گفته است: «إذا كنت بالشام فاذكر مناقب علي رضي الله عنه، وإذا كنت بالكوفة، فاذكر مناقب ابي بكر وعمر رضي الله عنهما» (ذهبی، ۲۶۰/۷).

سفیان ثوری در سند بیش از هجده نقل صدوق در کتب مختلف او از جمله علل (۲۱۴/۱)؛ الامالی (۴)؛ توحید (۱۷۹)؛ معانی الأخبار (۳۰۶)؛ کمال الدین (ج ۲۷۹/۱) و حتی الفقیه (۱۴۵/۱) حضور دارد. بیشترین نقل صدوق از او سفیان ثوری در همین کتاب خصال است: دو روایت از پیامبر (۶۸/۱ و ۶۰۱/۲)، دو روایت از امام صادق (۴۸۱/۲ و ۱۶۹/۱) و دو نقل در خصوص حضرت علی (ابن بابویه، الخصال، ۱۸۶/۱ و ۱۹۹/۱).

حدیثی که در اینجا سراج از امام صادق نقل کرده است (همو، همان، ۱۶۹/۱) توصیه‌های امام باقر به فرزندش امام صادق در امر به سه چیز و نهی از سه چیز دیگر در اخلاقیات است، اما توصیه‌های روایت در اینجا بیش از سه چیز است. این سخن در میان امامیه در طریقی دیگر و با سندی کوتاه‌شده توسط جمال الدین شامی (قرن ۷) به نقل از علی بن یوسف مدائنی (شامی، ۶۳۸) از سفیان ثوری نقل شده است.

نکته تأمل برانگیز اینکه این حدیث علی رغم نکات و توصیه‌های مهم حضرت، در دوره پس از صدوق مدّ نظر قرار نگرفته است و فقط مجلسی است که در بحار (۱۹۲/۷۵) بدان استناد کرده است، اما در منابع اهل سنت، تمام یا بعضی قسمت‌های آن در کتب متعدد و به اسناد متفاوت مورد استناد و توجه قرار گرفته است (هیتمی، ۲۸؛ سمعانی، ۲۵۱/۸). البته بلاذری (۱۱۳/۲) در این میان نقل کامل‌تری دارد که هم

۱. نویسندگان نوشتار «شناسایی میراث صوفیان خراسان در آثار شیخ صدوق» (مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۶۹، ص ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰) کوشش خوبی در ردیابی آثار صوفیانه در آثار شیخ صدوق داشته‌اند.

۲. برای شرح حال تفصیلی او نک: تهذیب الکمال، ۱۱/۱۵۴ تا ۱۶۹؛ المنتظم، ۲۵۳/۸؛ ابن سعد، طبقات، ۳۷۱/۶ به نقل از: خطیب بغدادی، ۱۵۳/۹.

پوشانی درخور توجهی با نقل صدوق دارد اما نقلی کامل تر را ابن طرار (۱۹۴/۱) دارد. سه نفر اول سند صدوق را در قسمت مشایخ این نوشتار نشان دادیم که عامی هستند. از این رو، این خبر از اخبار منتقله است و به سبب متن، مستقیم و حکمت های آن استوار است. اما جالب تر آنکه بعضی منابع عامی، این سخنان گهربار که جز از دهان مبارک ائمه اخلاق و دین صادر نمی شود را به سفیان ثوری نسبت داده اند (دینوری، ۱۴۴/۴).

گفت و گوی علی (ع) و کمیل را صدوق به نقل چهارده تن از مشایخش و با هفده سند متفاوت به تفصیل در سند و متن در کمال الدین (۲۸۹/۱ تا ۲۹۲/۱) و خصال (۱۸۷/۱) ذکر کرده است که یکی از این اسناد به سراج همدانی بر می گردد (کمال الدین، ۲۹۲/۱). این نقل از مشایخش که از بعضی در قم (همچون پدر) و از بعضی در ایلاق همچون حنفی شاشی و از بعضی در همدان همچون احمد بن زیاد و سراج روایت گری شده است، از موارد نقل بی نظیر در آثار و منقولات صدوق است. این سخن از احادیثی است که فریقین با اسانید خاص خود آن را روایت کرده اند (هیتمی، ۲۸؛ سمعانی، ۲۵۱/۸)، اما صدوق کوشیده تا علاوه بر نقل امامی آن، از نقل اهل تسنن در تقویت آن بهره بگیرد. از این رو، این خبر از اقسام خبر مشترک است که با تفاوت هایی در متن در فریقین روایت شده است.

قدیمی ترین متن موجود از این حدیث در منابع اهل سنت را بلاذری متوفای ۲۷۹ داشته است (بلاذری، ۱۱۳/۲) اما متنی با مشابهت بیشتر با گزارش صدوق را، محدث و فقیه عامی معاصر صدوق، ابن طرار گزارش کرده است (ابن طرار، ۶۹۶/۱). شبیه گزارش تفصیلی و تعدد طرق و کثرت اسانید در خصوص این حدیث همراه با تفاوت های نقل این دیدار را ابن عساکر در عامه با دقت فراوان گزارش کرده است (خطیب بغدادی، ۲۵۱/۵۰ تا ۲۵۵).

بررسی تطبیقی و تطور نقل و تفاوت اسناد و تشابه روایات در خصوص این روایت می تواند موضوع پژوهشی جدا قرار گیرد.

## نتیجه گیری

سراج همدانی از جمله مشایخ غیر امامی صدوق است که در همدان از وی تحمل حدیث کرده است. صدوق از او شش خبر در کتب خود نقل کرده است که تعدادی از این اخبار در کسوت اخبار منتقله هستند (استوار و ناستوار) و یک خبر از اقسام روایات مشترک. تحلیل و پیگیری داده ها نیز نشان از رهایی بعضی احادیث سراج به نقل صدوق به کتب فقهی امامیه است، در حالی که صدوق هیچ گاه در کتب فقهی خود این احادیث را مبنا قرار نداده است. از تحلیل داده های محدود صدوق و پیگیری مشایخ سراج زاهد در کتب

ستار: ابواحمد سراج همدانی: بازیابی هویت رجالی و میراث حدیثی شیخی ناشناخته در آثار شیخ صدوق/ ۱۱۷

رجالی فریقین و نیز نوع روایات او در آثار صدوق، از یک سو به مذهب غیرامامی او رهنمون شدیم و از دیگر سو، روایات صدوق از این شیخ در بازآفرینی قسمتی از روایات اهل سنت نیز که از بین رفته است، مفید می‌باشد. دایره احادیث منقول از سراج در کتب حدیثی صدوق نیز از احادیث منتقله استوار تا احادیث منتقله ناستوار درخور پیگیری است. حدیث عدم ضرب اطفال، نمونه بارز اخبار موضوع است که به واسطه همین ابواحمد به کتاب صدوق و سپس کتب دیگر امامی انتقال یافته است.

## منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۹۸ق.
- \_\_\_\_\_، النخصال، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۲.
- \_\_\_\_\_، النخصال، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۲.
- \_\_\_\_\_، الامالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
- \_\_\_\_\_، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ اول، قم: دار الرضی، ۱۴۰۶ق.
- \_\_\_\_\_، النخصال، ترجمه سیداحمد فهری زنجانی، چاپ اول، تهران: اسلامی، بی تا.
- \_\_\_\_\_، علل الشرائع، چاپ اول، قم: دآوری، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول، تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
- \_\_\_\_\_، فضائل الأشهر الثلاثة، چاپ اول، نجف: الآداب، ۱۳۷۹ق.
- \_\_\_\_\_، کمال الدین و تمام النعمة، چاپ دوم، تهران: اسلامی، ۱۳۹۵ق.
- \_\_\_\_\_، معانی الأخبار، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- \_\_\_\_\_، کتاب من لا یحضره الفقیه، به تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- \_\_\_\_\_، الهدایة فی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام هادی (ع)، ۱۴۲۸ق.
- ابن جزری، محمد بن محمد، غایة النهایة فی طبقات القراء، بی جا: ابن تیمیه، ۱۳۵۱ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
- \_\_\_\_\_، الموضوعات، مدینه: محمد عبدالمحسن صاحب المكتبة السلفية، ۱۹۶۶م.
- ابن حبان، محمد بن حبان، الثقات، هند: دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۹۳ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح بخاری، بیروت: دار الکتب العالمیة، ۱۴۲۴ق.
- \_\_\_\_\_، لسان المیزان، بیروت: اعلمی، ۱۳۹۰ق.

\_\_\_\_\_، نزهة الألباب في الألقاب، رياض: رشد، ١٤٠٩ق.

ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد، الدر المنضود في الصلاة والسلام على صاحب المقام المحمود، عربستان: دار المنهاج، ١٤٢٦ق.

ابن سعد، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، بيروت: دار صادر، بی تا.

ابن طرار، معافي بن زكريا، المجلس الصالح الكافي و الأئیس الناصح الشافي، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٦ق.

ابن عراق، علي بن محمد، تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعة، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٣٩٩ق.

ابن عساكر، علي بن حسن، الأربعين البلدانية، به تحقيق محمد مطيع حافظ، بيروت: دار الفكر، ١٤١١ق.

\_\_\_\_\_، تاريخ مدينة دمشق، بيروت: دار الفكر، بی تا.

ابن فاجر، محمد بن فاجر، موجبات الجنة، بی جا: عبدالرحمن، ١٤٢٣ق.

ابن ماكولا، علي بن هبة الله، الإكمال في رفع الإرتياب عن المؤلف و المختلف في الأسماء و الكنى و الأنساب، رياض: رشد، بی تا.

ابوالفداء، اسماعيل بن علي، تقويم البلدان، تهران: سفیر اردهال كتابخانه موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی، ١٣٩٢.

ابوعلی خلیلی، خلیل بن عبدالله، الإرشاد في معرفة علماء الحديث، به تحقيق محمد سعيد عمر ادريس، رياض: رشد، ١٤٠٩ق.

امامی حجتی، علی اکبر و وحید حامد، پراکندگی جغرافیایی رجال شیعه در ایران تا پایان قرن ششم بر پایه منابع رجالی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ١٣٩٩.

انصاری، سکینه و علی عادل زاده، «شناسایی میراث صوفیان خراسان در آثار شیخ صدوق»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ٦٩، س ٢٧، بهار و تابستان ١٤٠٠، صص ١٧٣ تا ٢٠٥.

بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٥ق.

برقی، احمد بن محمد، رجال؛ الطبقات، تهران: انتشارات جامعه طهران، بی تا.

بسام، مرتضی، زیادة المقال من معجم الرجال، بيروت: دار المحجة البيضاء، ١٤٢٦ق.

بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من انساب الأشراف، به تحقيق سهیل زکار و رياض زركلی، بيروت: دار الفكر، ١٤١٧ق.

\_\_\_\_\_، انساب الأشراف، بيروت: دار الفكر، ١٤١٧ق.

بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، الرسائل الفقهية، قم: مؤسسه علامه وحید بهبهانی، ١٤١٩ق.

ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، جده: دار ناشر، بی تا.

حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الكمال في اسماء الرجال، محقق: د. بشار عواد معروف، بيروت: الرسالة،

۱۴۰۰ق.

- حر عاملی، محمدبن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق.
- \_\_\_\_\_، وسائل الشیعة، به تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، قم: آل‌البت (ع)، ۱۴۱۶ق.
- \_\_\_\_\_، هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة، بی‌جا: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، به تصحیح هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- خزائلی، محمد، شرح گلستان، تهران: بدرقه جاویدان، ۱۳۸۱.
- خطیب بغدادی، احمدبن علی، تاریخ بغداد، به تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم: مؤسسه خویی، بی‌تا.
- دارقطنی، علی بن عمر، سنن الدار قطنی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، بی‌جا: دار المغنی، بی‌تا.
- دیلمی همدانی، ابوشجاع، الفردوس بمأثور الخطاب، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق.
- دینوری، احمدبن داود، المجالسة و جواهر العلم، بحرین: جمعیة التریبة الاسلامیة، ۱۴۱۹ق.
- ذهبی، محمدبن احمد، تاریخ الإسلام و فیات المشاهیر و الأعلام، به تحقیق تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
- \_\_\_\_\_، سیر اعلام النبلاء، به تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۹ق.
- \_\_\_\_\_، سیر اعلام النبلاء، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۲۷ق.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، التدوین فی اخبار قزوین، به تحقیق عزیزالله عطاردی قوچانی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
- \_\_\_\_\_، التدوین فی اخبار قزوین، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا.
- ستار، حسین و رضا مؤدب، «بررسی نقش روایت مشترک در اخبار منتقله؛ مطالعه موردی، جعبی از مشایخ صدوق»، حدیث پژوهی، ش ۱، فروردین ۱۳۹۳، صص ۲۰۷ تا ۲۳۸.
- ستار، حسین، «نقش نیشابور در شکل‌گیری شخصیت علمی و تدوین آثار شیخ صدوق»، تاریخ و فرهنگ، ش ۲، بهمن ۱۳۹۹، صص ۳۵ تا ۳۵.
- \_\_\_\_\_، بررسی و تحلیل دلایل و پیامدهای روایات منتقله در آثار شیخ صدوق، قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۳.
- سخاوی، محمدبن عبدالرحمن، القول البدیع فی الصلاة علی الحبيب الشفیع، بی‌جا: الریان، ۱۴۲۲ق.
- سفارینی، محمدبن احمد، کشف اللثام شرح عمدة الأحکام، کویت: وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامیة، ۱۴۲۸ق.
- سفری، شمس‌الدین، المجالس الوعظیة فی شرح احادیث خیر البریة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الأنساب، به تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲.

- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، اللآلیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- \_\_\_\_\_، جامع الأحادیث الجامع الصغیر و زوائده و الجامع الکبیر، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- \_\_\_\_\_، طبقات الحفاظ، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.
- شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللھامیم، بی جا: نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.
- شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- شوشتری، نورالله بن شرف الدین، احقاق الحق و ازھاق الباطل، قم: چاپخانه آیت اللہ مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
- شوکانی، محمد، الفوائد المجموعة فی احادیث الموضوعة، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
- صابری ہمدانی، احمد، تاریخ مفصل ہمدان، تھران: شاکر، ۱۳۸۱.
- صفدی، خلیل بن ابیک، الوافی بالوفیات، بہ تحقیق احمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- صفوری شافعی، عبدالرحمن، نزهة المجالس و منتخب النفائس، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- طبری، محمد بن جریر، تفسیر الطبری، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن، قم: رضی، بی تا.
- علامہ حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، نجف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- عیدی، محبتی، سیری در تاریخ تشیع ہمدان از آغاز تا قرن دہم، تھران: ادیان، ۱۳۹۹.
- فیض کاشانی، محمد بن شاہ مرتضی، الوافی، اصفهان: چاپخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۰۹۱م.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تھران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
- قلی پور، حسن، «تأملی در امکان استعدادی فطرت»، قم: فصلنامہ معرفت، س ۱۷، ۱۳۸۹، صص ۲۳ تا ۳۸.
- کحالہ، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۶ق.
- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی؛ اختیار معرفة الرجال، مشهد: مؤسسہ نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بہ تصحیح علی اکبر غفاری، تھران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- کنتوری، حامد حسین بن محمد قلی، شوارق النصوص فی تکذیب فضائل اللصوص، قم: دار الفکر، بی تا.
- کوفی، فرات بن ابراہیم، تفسیر فرات الکوفی، تھران: مؤسسہ چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- مامقانی، عبداللہ، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: آل البیت (ع)، بی تا.
- \_\_\_\_\_، تنقیح المقال فی علم الرجال، بہ تحقیق محی الدین مامقانی، قم: آل البیت (ع)، ۱۴۳۱ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، بحار الانوار، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- محمدی ری شہری، محمد، دانشنامہ قرآن و حدیث، قم: مؤسسہ فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۹۰.
- نجاشی، احمد بن علی، فہرست اسماء مصنفی الشیعة، مؤسسہ نشر اسلامی، بی تا.
- نمازی شاہرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تھران: فرزند مولف، ۱۴۱۴ق

ستار: ابواحمد سراج همدانی: بازیابی هویت رجالی و میراث حدیثی شیخی ناشناخته در آثار شیخ صدوق / ۱۲۱

- نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: آل البيت (ع)، ۱۳۶۶.
- نوی، محمد، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
- هذلی، ابوالقاسم، الکامل فی القراءات العشر والأربعین الزائدة علیها، بی جا: سما، ۱۴۲۸ق.
- هیتمی، احمد بن علی، الزواجر عن اقتراف الكبائر، بی جا: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
- هیتمی، علی بن ابوبکر، کشف الأستار عن زوائد البزار، بی جا: الرسالة، ۱۳۹۹ق.
- \_\_\_\_\_، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره: القدسی، ۱۴۱۴ق.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

